

چشم‌انداز روابط ویژه آمریکا و بریتانیا: از اتحاد شانه به شانه تا بازیگران مستقل

سیدمهدی حسینی‌متین^۱

چکیده: مناسبات ویژه بریتانیا و آمریکا که به‌طور عمده از سوی انگلیسی‌ها و نه آمریکایی‌ها با این عنوان خوانده می‌شود، با وجود پیوندهای عمیق و مستحکم منافع دو کشور در شرایط نوینی قرار گرفته است. تحولات مهم ژئوپلیتیک دارای گستره جهانی همچون، انتقال مراکز قدرت از غرب به شرق، جهانی شدن و ظهور قدرت‌های نوین جهانی؛ در کنار تحولات داخلی در کشورهای آمریکا و بریتانیا مانند، احساسات ضدآمریکایی در بریتانیا و روی کار آمدن دموکرات‌های نو در آمریکا، که بر اهمیت انتخابات ماه می در انگلیس و انتخابات ماه نوامبر ۲۰۱۰ در آمریکا افزوده این پرسش را مطرح ساخته است که، چه تحولی در ماهیت مناسبات ویژه بریتانیا و آمریکا روی خواهد داد؟ روشن است که، منافع استراتژیک، علقه‌های تاریخی و فرهنگی در کنار ضرورت‌ها و منافع حیاتی دو کشور، اجازه بروز اختلاف‌های جدی و گسست در مناسبات دو کشور را نیز نخواهد داد. اما گزارش حاضر براین نظر است که مناسبات ویژه دو کشور با وجود سابقه طولانی آن از جنگ جهانی دوم تاکنون، از وضعیت «اتحاد شانه به شانه» یا به‌گفته برخی مقام‌های آمریکایی، اتحاد یک‌طرفه به نفع آمریکا در دوره تونی بلر، به سمت «اتحاد استراتژیک با منافع متمایز» در دوره دولت ائتلافی محافظه‌کار- لیبرال تغییر خواهد کرد.

واژگان کلیدی: آمریکا، بریتانیا، اتحاد استراتژیک، جنگ جهانی دوم، روابط خارجی.

روابط آمریکا و بریتانیا از ویژگی‌ها و خصایصی برخوردار است که شاید بتوان از آن به مثابه یک «پارادایم» و «الگوی» خاص در روابط خارجی کشورها یاد نمود. این روابط گرچه دارای جنبه‌ها و زوایایی است که می‌توان در مورد آن‌ها با شواهد و مدارک

۱. آقای سیدمهدی حسینی‌متین، دکترای روابط بین‌الملل smhmatin@yahoo.com

عینی استدلال نمود اما همچون مناسبات خاص آمریکا و اسرائیل دارای زوایای پنهان و غیررسمی نیز هست که در بهترین حالت تنها می‌توان در مورد آن‌ها نظریه پردازی نمود. از سوی دیگر، بر پایه یک قاعده معمول رفتار سیاسی، عمده واحدهای سیاسی براساس منافع یا تهدید و یا هویت جمعی مشترک و یا هردوی آن‌ها دست به تشکیل اتحاد و ائتلاف‌های سیاسی و نظامی می‌زنند،^(۱) که مناسبات ویژه آمریکا و انگلیس نیز از این قاعده مستثنی نیست. از این‌رو، این پرسش قابل طرح است که اگر قاعده معمول سیاست قدرت، همکاری برسر وجود منافع هم‌سو میان دو یا چند کشور است پس این قاعده تالی سیاست خارجی نیز باید قابل تصور باشد که ممکن است این روابط پس از بروز تمایز یا تعارض منافع حتی در حد سطحی، به سمت تشدید اختلافات و یا دست‌کم تغییر الگوی همکاری پیش رود؟ آیا این قاعده در مورد روابط آمریکا و بریتانیا می‌تواند موضوعیت داشته باشد؟ آیا با بروز تغییرات و دگرگونی‌های ژئوپلیتیک و تغییر ساختار نظام بین‌المللی پس از جنگ سرد، روابط آمریکا و بریتانیا نیز پس از یک دوره نسبتاً طولانی از همکاری فشرده و نزدیک، مسیر متفاوتی را طی خواهد نمود؟ به نظر می‌آید تحولات عمیق هویتی و اهمیت یافتن هویت در روابط بین‌الملل^(۲) از دهه ۱۹۹۰ و نیز انتقال مراکز قدرت از غرب به شرق،^(۳) جهانی‌شدن و ظهور قدرت‌های نوین جهانی؛ و در کنار آن تحولات سیاسی داخلی در کشورهای آمریکا و انگلیس همچون فضای ضدآمریکایی در بریتانیا و کم‌توجهی نسبی به روابط ویژه در داخل آمریکا و نیز شرایط متحول و نوین بین‌المللی، بستر متفاوتی را برای اتخاذ رویکردهای متفاوت نسبت به یکدیگر از سوی این کشورها در مقایسه با دوره‌های گذشته فراهم ساخته است. با توجه به چنین شرایطی، این فرضیه قابل طرح است که؛ با زوال استراتژی اتحاد نزدیک در دوره تونی بلر و جرج بوش و دگرگونی در ماهیت مناسبات دو کشور، روابط ویژه به سمت نوعی اتحاد استراتژیک در عین پی‌جویی منافع متمایز در فضای رقابتی و احترام متقابل ویژگی اصلی مناسبات آمریکا و بریتانیا در آینده خواهد بود. به همین دلیل انتخابات ماه مه گذشته و انتخابات میان‌دوره‌ای ماه نوامبر ۲۰۱۰ در کشورهای انگلیس و آمریکا نقطه عطف دیگری برای دو کشور خواهد بود. در این گزارش ضمن بررسی این فرضیه با تکیه بر داده‌های تاریخی و شواهد عینی، چشم‌انداز آتی مناسبات دو کشور در مقایسه با گذشته مورد موشکافی قرار خواهد گرفت.

طیف و گستره مناسبات ویژه آمریکا و بریتانیا

تاریخ روابط آمریکا و بریتانیا تقریباً به دویست سال پیش و اعلامیه استقلال آمریکا از بریتانیا باز می‌گردد اما صرف‌نظر از مناقشات و درگیری‌های نخستین روزهای استقلال آمریکا از بریتانیا تا انقلاب آمریکا و جنگ‌های سال ۱۸۱۲، با گذشت زمان روابط آن‌ها روز به روز نزدیک‌تر، مستحکم‌تر و پیچیده‌تر شده است.^(۴)

برخی معتقدند این روابط بسیار تاریخی و ریشه‌ای‌تر از آن است که به دوره پس از جنگ‌های داخلی و استقلال مستعمره آمریکا از امپراتوری بریتانیا خلاصه شود. به عبارتی، تقسیم عمر مناسبات آمریکا و بریتانیا به دو دوره پس از جنگ جهانی دوم و پیش از آن گمراه‌کننده است زیرا عمده‌ترین دلیل ویژه این روابط ویژه این است که نطفه اولیه زیرساخت‌های سیاسی، حقوقی و اقتصادی نظام سیاسی آمریکا همه بریتانیایی‌اند و حتی بنیان نظری سیاست خارجی روزولت مبنی بر منافع استراتژیک بریتانیا و آمریکا در جلوگیری از استیلاي قدرت متخاصم بر اروپا به سیاست خارجی فدرالیست‌های آمریکا در دهه ۱۷۹۰ باز می‌گردد که خود ریشه‌های بریتانیایی دارد. این گروه حتی به شعارهای انقلاب آمریکا اشاره می‌کنند که صرف‌نظر از مناقشات پیش از انقلاب بین آمریکا و بریتانیا، این شعارها نمونه‌های کم و بیش مشابه شعارهایی است که از مفهوم آزادی موردنظر پیوریتن‌های مذهبی قرن هفدهم میلادی بریتانیا اخذ شده‌اند و بریتانیایی‌های بنیان‌گذار آمریکا ناقل آن بوده‌اند. آزادی به مفهوم پارلمان، دموکراسی و حکومت انتخابی، حاکمیت قانون و نظام قضایی کامون لاء، هیئت منصفه قضایی، حمایت از حقوق افراد در مقابل حکومت و غیره مفاهیمی هستند که ریشه در ماگناکارتای بریتانیایی یا اعلامیه حقوق^۱ این کشور دارند.^(۵)

بنابراین، ارائه تعریفی روشن و عینی از ابعاد روابط ویژه بریتانیا و آمریکا امر ساده‌ای نیست. این دشواری زمانی اهمیت می‌یابد که توجه شود در طول دهه‌های گذشته ظاهراً بیشتر این مقامات بریتانیایی بوده‌اند که سعی داشته‌اند از این اصطلاح یا صفت برای روابط خود با آمریکا استفاده کنند و آمریکایی‌ها کمتر چنین تمایلی نشان داده‌اند.^(۶) در میان طبقات بدبین بریتانیایی نیز این موضوع به چشم می‌خورد که روابط ویژه را بیشتر لفاظی و مهم‌ل و گاه نیز ادبیات مورد استفاده خاندان سلطنتی دانسته‌اند هرچند که

1. Magna Carta, the Petition of Right

آن‌ها نیز وجود گونه‌ای از مناسبات دوستانه میان بریتانیا و آمریکا را نفی نمی‌کنند. به گفته ری ریموند؛ «روابط ویژه مانند یک عبارت ساده نیست که بتوان آن را از نظر دستوری تجزیه کرد و یا مانند یک پیمان سیاسی مفاد آن را مورد تجزیه و تحلیل قرارداد». ^(۷) شاید مناسب‌ترین کلید واژه را برای ارائه تعریف روشن‌تر از مناسبات ویژه، بتوان در سخنرانی «جان هی» سفیر آمریکا در لندن در دهه ۱۸۹۰ یافت که گفته است: «بریتانیا و آمریکا با طنابی به هم گره زده شده‌اند که ما نه می‌توانیم آن را محکم‌تر کنیم و نه می‌توانیم بازش کنیم؛ ما سفرای مشترک جهت اجرای مأموریتی مقدس برای آزادی هستیم». ^(۸) این جملات حاکی از آن است که بریتانیا و آمریکا حتی از نخستین سال‌های پس از جنگ‌های استقلال آمریکا به اهمیت پیوندها و ارتباطات میان دو کشور آگاه بوده‌اند و روز به روز این پیوندها را در حوزه‌های مختلف گسترش داده‌اند. بنابراین، باتوجه به تأکید و کاربرد بیشتر این مفهوم در بریتانیا، بحث ما در چارچوب سیاست داخلی در بریتانیا دور خواهد زد هر چند که بدون پرداخت به طرف دیگر این رابطه، بحث ناقص خواهد بود.

با این حال، آنچه در دوره پس از جنگ جهانی دوم میان دو کشور شکل گرفته است بسیار گسترده‌تر و ژرف‌تر از آن چیزی است که در تصور رهبران اولیه آمریکا و بریتانیا وجود داشته است. به همین دلیل، اصطلاح روابط ویژه آمریکا و انگلیس به آن دسته از ابعاد کم‌نظیر مناسبات دو کشور به‌ویژه در دوره پس از جنگ جهانی اشاره دارد که قابل مقایسه با زمان‌های گذشته نیست. عنوان روابط ویژه آمریکا- بریتانیا^۱ آن نوع مناسباتی است که در سال ۱۹۴۶ وینستون چرچیل نخست وزیر وقت بریتانیا و فرانکلین روزولت رئیس جمهوری ایالات متحده آمریکا پایه‌گذاری آن را به‌عهده داشته‌اند؛ روابط پیچیده و درهم‌تنیده‌ای متشکل از منافع، میراث فرهنگی و گاه احساسات مختلط و مشترکی که طی سال‌های پس از جنگ جهانی دوم و حتی تا چند دهه پس از جنگ سرد نیز واشنگتن و لندن را به هم مرتبط ساخته است. ^(۹) چرچیل به‌لحاظ علقه‌های نژادی نیز با آمریکا و کشورهای انگلیسی‌زبان احساس نزدیکی زیادی می‌کرد و در سال ۱۹۴۵ و در توصیف مناسبات بریتانیا با آمریکا و کانادا اظهار داشت: «ما نباید روابط ویژه خود با ایالات متحده و کانادا در مورد بمب اتمی را رها سازیم و

باید به ایالات متحده کمک نماییم تا این جنگ‌افزار را به‌عنوان ابزار اطمینان‌بخش مقدسی جهت حفظ صلح نگهداری نماید»^(۱۰) به‌هرحال، مجموع پیوندهای تاریخی، فرهنگی، نژادی (انگلو‌ساکسون)، زبانی (علاوه بر فرهنگ به‌طور عام)، جغرافیایی (روابط فرآتلانتیکی)، تجاری و اقتصادی، نظامی و سیاسی - امنیتی دو کشور به‌خصوص بعد از جنگ جهانی دوم همواره از چنان استحکامی برخوردار بوده است که پایه‌های اصلی اتحاد و مناسبات ویژه میان آن‌ها را شکل داده و می‌دهد.^(۱۱)

این ماهیت منحصربه‌فرد روابط دو کشور در دهه‌های متمادی باعث طرح پرسش‌ها و ابهامات زیادی در مورد نوع روابط راهبر و رهرو میان آن‌ها شد؛ بدین معنا که کدام کشور از کدام یک پیروی می‌کند؟ یا کدام یک سعی دارد با سواری مجانی به منافع خود دست یابد؟ و نهایت اینکه کدام یک از نفوذ و تأثیرگذاری بیشتری بر تصمیمات طرف مقابل برخوردار است؟ این ابهامات با درک این موضوع بیش از پیش تشدید می‌شود که روابط شخصی رهبران، پیشینه تاریخی و تجربه طولانی امپراتوری انگلستان تا قرن بیستم و ابرقدرتی آمریکا در سال‌های نیمه دوم قرن بیستم و اوایل قرن بیست‌ویکم به هر دوی این کشورها کمک نموده تا ضمن پیشبرد منافع مشترک از بروز اختلافات جدی میان یکدیگر پرهیز نمایند. به همین دلیل، در امور راهبردی همواره زمینه بروز اختلافات استراتژیک میان دو سوی آتلانتیک در پایین‌ترین حد خود بوده است به‌گونه‌ای که حتی انگلیسی‌ها در دوره بعد از جنگ جهانی دوم در پی دستیابی به جایگاه گذشته خود به‌عنوان قدرت نخست در صحنه بین‌المللی برنیامدند و به‌طور عمده کوشیدند چنین نقشی را با روشی متفاوت و گونه دیگری پیگیری نمایند.

هارولد مک‌میلان نخست وزیر دهه ۱۹۶۰ بریتانیا از حزب محافظه‌کار که شاید بتوان وی را معمار روابط نوین بریتانیا و ایالات متحده آمریکا دانست نخستین کسی بود که با درک عمیق از ناکامی‌ها و ضعف‌های امپراتوری بریتانیا در آن دهه به این نتیجه رسید که قدرت بریتانیا رو به افول است و سرانجام آفتاب در قلمرو آن رو به غروب نهاده است. وی در اقدامی سری و با گردآوری گروهی از نخبگان زبده و مقامات عالی‌رتبه و کارکشته دولتی و با مطالعه دقیق آینده قدرت بریتانیا در ساختار نظام بین‌الملل پس از دهه ۶۰ میلادی به این جمع‌بندی رسید که: «اگرچه، قدرت نسبی بریتانیا در جهان به‌طور قطع رو به انحطاط است اما این امر بدین معنا نیست که بریتانیا باید ضرورتاً موقعیت جهانی خود را از دست بدهد. قدرت و شهرت بریتانیا می‌تواند از راه اتحادها و

دیپلماسی زیرکانه تقویت گردد»^(۱۲) بدین ترتیب و براساس همین گزارش، اصل بنیادین سیاست خارجی بریتانیا برپایه برقراری روابط نزدیک و یا اتحاد با ایالات متحده تعریف شد که دارای ابعادی همچون؛ روابط شخصی میان رهبران، ابعاد تجاری و اقتصادی، جغرافیایی، سیاسی و امنیتی، فرهنگی و آموزشی، بین‌نهادی و خصوصی، و غیره بوده و هست. با نگاهی به مجموعه مناسبات دو سوی آتلانتیک، این روابط به چند حوزه کلی قابل دسته‌بندی است که در سال‌های متمادی پس از جنگ دوم جهانی و دوره جنگ سرد به‌عنوان موتور روابط دو کشور عمل کرده است.

الف) روابط اقتصادی و تجاری

نخستین و اصلی‌ترین مفهومی که در این حوزه از روابط دو کشور می‌تواند تبیین‌کننده باشد، مفهوم منافع ملی است. معمولاً منافع ملی نیز در بهترین شکل در منافع اقتصادی نهفته است زیرا بده بستان واقعی در این حوزه شکل می‌گیرد. این روابط از این جهات متمایز و بی‌نظیر است. ارتباطات میان نهادهای اقتصادی و تجاری این کشورها به‌طور مستقیم و بدون دخالت سایر نهادهای سیاسی و دیپلماتیک صورت می‌گیرد. نهادهای خصوصی به‌طور مستقیم با هم در ارتباطند و ورود و خروج سرمایه میان آن‌ها رابطه مستقیم با نرخ سود و سرمایه‌گذاری در آن کشورها دارد. در این حوزه دومین عامل مهم، مدل نظام اقتصادی آنهاست که تأکید بر سرمایه‌داری و تجارت آزاد و ملزومات آن مبنی بر آزادی جابه‌جایی و نقل و انتقال سرمایه، نیروی کار و انرژی، یک نوع نظام اقتصادی یکسان به‌نام سرمایه‌داری لیبرال را پایه‌گذاری کرده است که نظام ارزشی آن‌ها را نیز شکل می‌دهد. وجود شبکه‌ای از قوانین، مقررات، رویه‌ها و دیدگاه‌های مشترک حاکی از پذیرش فرهنگ و نظام اقتصادی یکسان، تسهیل‌کننده واقعی این جنبه از مناسبات است. از این‌رو، از بسیاری جهات این بخش از اتحاد انگلیس و آمریکا یک اتحاد طبیعی است.^(۱۳) در این میان، با توجه به موقعیت و قدرت جهانی آمریکا در دوره پس از جنگ دوم جهانی، منافع بریتانیا از قبل این روابط بیشتر از آمریکا است و به همین دلیل، کاربرد مفهوم روابط ویژه در بریتانیا بسیار بیشتر است. البته آمریکا نیز به حمایت و پشتیبانی بریتانیا از منافع و سیاست‌های اقتصادی‌اش در سراسر جهان نیازمند است زیرا به پیشبرد آن کمک شایانی می‌کند.

تأسیس نظام‌های مالی بین‌المللی مختلف از نظام پایه طلا تا برتن وودز و سپس نظام پایه طلا- چندارزی و همچنین تأسیس سازمان‌ها و نهادهای پولی و مالی بین‌المللی مانند صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی به رهبری آمریکا و پشتیبانی انگلیس در دوره پس از جنگ دوم جهانی مؤید چنین منافع متقابلی است.^(۱۴) بخشی از سیاست‌های مشترک اقتصادی میان دو کشور در دهه ۱۹۸۰ و دوره نخست وزیری مارگارت تاچر و ریاست جمهوری ریگان به وجود آمده‌اند و بخشی نیز در دوره تونی بلر و جرج بوش به آن‌ها اضافه شده است.

در زمینه مبادلات تجاری دو کشور باید گفت که متغیر جغرافیایی یعنی وجود اقیانوس اطلس به‌عنوان گذرگاه آبی بزرگ و نیز زبان مشترک انگلیسی تأثیرات مهمی بر ارتباطات و کنش متقابل اقتصادی و تجاری و سهولت همکاری‌های تجاری داشته است. به همین خاطر، بریتانیا همواره یکی از شرکای مهم تجاری آمریکا در زمینه مبادله کالا بوده است به‌گونه‌ای که در حال حاضر از این نظر، بریتانیا ششمین شریک تجاری و در زمینه صدور خدمات نیز بزرگ‌ترین شریک تجاری آمریکا به‌شمار می‌رود.^(۱۵) در مقابل، ایالات متحده آمریکا نخستین شریک تجاری بریتانیا از نظر صادرات و دومین شریک تجاری بریتانیا از نظر واردات پس از آلمان در سال ۲۰۰۹ بوده است.^(۱۶) در سال ۲۰۰۹ کل حجم تجارت میان دو کشور حدود ۹۳ میلیون و ۹۹۶ هزار دلار بوده است که در دو ماه نخست سال ۲۰۱۰ به حدود ۱۵ میلیون و ۴۱۱ هزار دلار رسیده است.^(۱۷) با این حال، تجارت در مقایسه با سرمایه‌گذاری شاخص کم اهمیت‌تری در مناسبات تجاری و اقتصادی دو کشور است زیرا روابط سرمایه‌گذاری بین آمریکا و بریتانیا دیرینه بیشتر و عمیق‌تری دارد. براساس آمارهای سال ۲۰۰۴ مرکز آمار آمریکا، بریتانیا در شمار اولویت‌های نخست سرمایه‌گذاری مستقیم آن کشور بوده به‌طوری که در این سال ۲۳ میلیارد دلار معادل ۱۰٪ سرمایه‌گذاری جهانی آمریکا و ۲۸٪ سرمایه‌گذاری آمریکا در اروپا، به بریتانیا سرازیر شده است.^(۱۸) این در حالی است که ابعاد اقتصادی دیگر این روابط همچون؛ جهانگردی، مبادلات مالی، بیمه‌ای و صنایع نظامی نیز هر یک از اهمیت شایان توجهی برخوردار است که بر حجم و وسعت این تراز بازرگانی میان آمریکا و بریتانیا می‌افزاید.

تنها مانع نسبتاً مهم بر سر راه گسترش این بخش از مناسبات ویژه، عضویت بریتانیا در اتحادیه اقتصادی اروپا است که محدودیت‌هایی را فراروی این کشور قرارداده

است به خصوص که این اتحادیه در دهه‌های اخیر کوشیده است سیاست‌های اقتصادی و تجاری هم‌سوتر و هم‌گرایانه‌تری را برای کشورهای عضو طراحی و به اجرا گذارد.^(۱۹) بنابراین، روابط اقتصادی و تجاری بریتانیا و ایالات متحده آمریکا جزو مهم‌ترین بخش مناسبات آن‌هاست.

ب) ابعاد سیاسی، فرهنگی و حقوقی روابط ویژه

ساکنان اولیه آمریکا و بنیان‌گذاران این کشور کسانی بودند که از انگلستان به امریکای شمالی مهاجرت کردند و واحد سیاسی نوینی به نام ایالات متحده آمریکا را بنیان نهادند. نژاد، زبان، فرهنگ و تاریخ مشترک و همچنین دیدگاه فلسفی آن‌ها مشترک است که این خود باعث ایجاد هویت مشترک می‌شود. با انتقال فرهنگ و ارزش‌های لیبرالیستی بریتانیا به آمریکا، کشور اخیر بسیاری از مظاهر تمدن انگلوساکسون را از بریتانیا اخذ نمود. نظام حقوقی کامون لاء، حکومت قانون و نظام سیاسی دموکراتیک مبتنی بر انتخابات و نظام حزبی از ویژگی‌های مهم فرهنگ و فلسفه سیاسی بریتانیا در سال‌های همزمان با انقلاب آمریکا بود که به ایالات متحده نیز منتقل شد. با توجه به نقش ایدئولوژی در شکل‌گیری هویت جمعی و تأثیر آن در تشکیل اتحادها، این بُعد از روابط و مناسبات دو کشور از اهمیت شایانی در کنار سایر ابعاد برخوردار بوده است.

کاربرد بیشتر اصطلاح روابط ویژه در محافل سیاسی و رسانه‌ای بریتانیا و برعکس کاربرد کمتر آن در آمریکا که جز در محافل محدود دولتی استفاده نمی‌شود، بدین معنا نیست که روابط گسترده تاریخی و فرهنگی میان آن‌ها که از سال ۱۶۰۷ آغاز شده است، برای آمریکا از اهمیت ویژه برخوردار نیست. برعکس، بریتانیا به عنوان کشور مادر همواره از اهمیت بالایی برای آمریکایی‌ها برخوردار بوده است. حضور اقلیت‌های قومی و نژادی بریتانیایی همچون، ایرلندی‌ها، اسکاتلندی‌ها و غیره در تعمیق این بخش از روابط نیز اهمیت دارد. به همین دلیل، بخشی از سیاست‌مداران آمریکایی به ویژه آن‌ها که ریشه‌های ایرلندی دارند، گرایش‌های انگلوفیلی قوی‌تری دارند.^(۲۰)

یکی از پایه‌های نظری مهم در سیاست خارجی انگلیس ارزش‌های لیبرالی آن است^(۲۱) که این کشور همواره خود را پیشگام در راه پیشبرد این ارزش‌ها می‌داند. قرن‌های هفده و هجده میلادی که در واقع اوج قدرت‌گیری امپراتوری بریتانیا تلقی

می‌شود مصادف با عصر روشنگری در اروپا و انگلستان است که آغاز جنبش‌های لیبرالیستی نیز تلقی می‌شود. قرن نوزده نیز اوج چنین شکوفایی به‌شمار می‌رود. نکته جالب توجه این است که مکتب ویلسونیسیم در سیاست خارجی آمریکا که در اندیشه گسترش ارزش‌های لیبرالیستی و دموکراتیک در جهان است و بر این اعتقاد است که رژیم‌های دموکراتیک می‌توانند در همکاری و صلح با یکدیگر زندگی کنند، متأثر از نوشته‌های اصلاح‌طلبان لیبرال انگلیسی قرن هجده همچون کانت است^(۲۲) که آبخشور فکری ویلسونیسیم بوده است.

در سال‌های اخیر تضادهایی بین تفکر نومحافظه‌کاران دولت جرج بوش در آمریکا در خصوص پیشبرد دموکراسی به کمک نیروی نظامی و اندیشه لیبرالی ایجاد صلح میان دموکراسی‌ها یا تفکر ویلسونیسیم (کانتی- بریتانیایی) که خواستار صلح و آرامش در جهان برای دموکراسی است مشاهده می‌شود. نکته مهم وجود شواهدی از وجود تفکر نومحافظه‌کاری در اندیشه‌های تونی بلر نخست وزیر پیشین انگلیس است که خود در دامن اندیشه‌های شبه‌سوسیالیستی حزب کارگر پرورش یافته است. به این ترتیب مشاهده می‌شود که پیوندهای ایدئولوژیک میان احزاب و رهبران دو کشور از پیچیدگی و درهمان حال قرابت‌های خاصی برخوردار است که منجر به شکل‌گیری نوعی هویت مشترک شده است. مناسبات ایدئولوژیک و نزدیک احزاب سیاسی دو کشور به روشنی مؤید اتحاد و پیوستگی فکری و فرهنگی و سیاسی دو کشور است. احزاب جمهوری خواه و دموکرات در آمریکا با احزاب هم‌کیش خود در انگلیس یعنی احزاب دوگانه محافظه‌کار و کارگر دارای مناسبات سنتی و نزدیکی هستند به‌گونه‌ای که به‌طور مستمر با یکدیگر نشست‌های مشترک برگزار و سفرهای مقامات حزبی انگلیس به آمریکا و برعکس، به‌خوبی این موضوع را تأیید می‌کند. این موضوع، در دوره پس از جنگ جهانی دوم بیش از گذشته اهمیت خود را نشان داده است.^(۲۳) برای مثال، رهبران احزاب جمهوری خواه و دموکرات آمریکا برای حضور در کنگره‌های سالانه احزاب محافظه‌کار و کارگر دعوت می‌شوند و سخنرانی می‌کنند. حتی گاهی مثل خانم کلینتون و جان مک‌کین در سال ۲۰۰۸ برای جمع‌آوری اعانات مالی در محافل اقتصادی لندن حضور می‌یابند. بنابراین، این بخش از مناسبات دو کشور از اهمیت شایان توجهی برخوردار است که نزدیکی دو کشور را تقویت می‌کند.

علاوه بر نظام قضایی همگون و مشابه، درخصوص همکاری‌های قضایی، یکی از جنجال‌برانگیزترین و مهم‌ترین موضوعات میان بریتانیا و آمریکا موضوع معاهده استرداد مجرمین میان دو کشور است. معاهده اولیه در سال ۱۹۷۲ امضا و در سال ۱۹۷۶ اجرایی شد. تحولات و رویدادهای پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و ضرورت تبادل مجرمین تروریستی و همکاری‌های دو کشور در این زمینه باعث شد تا معاهده جدید استرداد با اصلاحاتی در ۳۱ مارس ۲۰۰۳ به امضا برسد^(۲۴) که خود باعث مناظره‌ها و مشاجراتی در داخل انگلیس گردید. معاهده جدید که به تصویب پارلمان بریتانیا نرسیده خیلی سریع اجرایی شد،^(۲۵) انتقادات زیادی را به دنبال داشت.^(۲۶) منتقدین آن معتقدند که این معاهده یک‌طرفه است و حقوق متقابلی برای بریتانیا در نظر نگرفته است به گونه‌ای که بریتانیا مجبور است درخواست‌های آمریکا را بدون بررسی در دادگاه‌های انگلیس و بدون مکاتبه و صرفاً به استناد وجود استدلال کافی و با تصمیم اداری عملی نماید. این در حالی است که بریتانیا برای درخواست‌های خود باید شواهد محکمه‌پسند ارائه نماید و به‌طور کتبی درخواست دهد. حامیان توافق مزبور معتقدند چنین چیزی صحت ندارد و اصولاً در معاهدات استرداد، عمل متقابل لزوماً ضرورت ندارد. این درحالی است که براساس معاهده ۱۹۷۲ ایالات متحده باید اسناد و مدارک کافی برای درخواست استرداد خود ارائه می‌نمود.^(۲۷) باوجود این مباحث، این قرارداد در حال حاضر میان دو کشور اجرا می‌شود^(۲۸) که این امر نشان‌دهنده نزدیکی دیدگاه‌های آن‌ها در زمینه حقوقی و مناسبات قضایی و امنیتی است. به عبارتی، دو کشور با بهره‌گیری مناسب از ویژگی‌های مشترک نظام حقوقی و معاهدات قضایی و روابط مستقیم بین نهادی، پایه‌های حقوقی مستحکمی برای مناسبات خود تدوین کرده‌اند.

پ) سیاست خارجی و دفاعی آمریکا و بریتانیا

بریتانیا و ایالات متحده آمریکا از جنگ جهانی دوم دو متحد نزدیک نظامی هستند. از واقعه پرل هاربر تاکنون، همکاری‌های نظامی و استراتژیک دو کشور، سرمایه‌گذاری‌ها و همکاری‌های نظامی مشترک آن‌ها در زمینه تولید انواع جنگ‌افزارها و هواپیماهای جنگی همچنان بُعد مهمی از روابط دو سوی آتلانتیک را تشکیل می‌دهد. در دوره جنگ سرد هراس از استیلای دشمن مشترک کمونیسم بر خاک اروپا، بریتانیا

و ایالات متحده آمریکا را بیش از پیش در کنار یکدیگر قرار داد. باتوجه به انزوای بریتانیا در فاصله دوجنگ جهانی اول و دوم، موفقیت بریتانیا در کسب تعهد آمریکا به همکاری در دوره پس از جنگ جهانی دوم یک پیروزی بزرگ برای رهبران انگلیس به‌شمار می‌رفت.^(۲۹) بُعد مهم این همکاری‌ها جنبه دفاعی و نظامی داشت. از همین‌رو، مارگارت تاچر نخست وزیر دهه ۱۹۸۰ بریتانیا اظهار داشت: « روابط انگلو-آمریکن در زمینه دفاعی و آزادی بیان بیش از هر اتحاد دیگری در جهان اثرگذار بوده است.»^(۳۰) یکی از پایه‌های این بخش از روابط بریتانیا و آمریکا بازدارندگی بوده و هست. به‌عبارتی، علاوه بر تعاملات ژئوپلتیک، اتکای استراتژی بازدارندگی هسته‌ای انگلیس بر توانایی‌های هسته‌ای آمریکا و کمک آمریکا به سیستم بازدارندگی هسته‌ای ترایدنت انگلیس از اهمیت فزاینده‌ای برای هر دو کشور برخوردار بوده و در واقع محور اصلی مناسبات دفاعی آنهاست. سیستم موشکی ترایدنت در سال ۱۹۶۱ و باتوافق کندی و مک میلان استقرار یافت و باعث برتری و کارآمدی بیشتر سیستم بازدارندگی هسته‌ای انگلیس در مقایسه با فرانسه و با هزینه بسیار کمتری شد. ضمن اینکه، این توافق دسترسی بی‌نظیری برای بریتانیا به فناوری هسته‌ای ایالات متحده آمریکا فراهم ساخت هرچند که این وضعیت باعث شد تا ایالات متحده نیز از قدرت تأثیرگذاری بیشتری بر سیاست‌های بریتانیا برخوردار گردد.^(۳۱) بنابراین، این نوع همکاری‌ها باتوجه به نقش مهم دو کشور در سازمان همکاری‌های آتلانتیک شمالی (ناتو)، نیروهای نظامی کارآمد و پایگاه‌های نظامی انگلیس و افکار عمومی نظامی محور آن، به اضافه دیدگاه‌های جهانی رهبران، در تقویت اتحاد نظامی دو کشور نقش بسیار مهمی برعهده داشته است.

همکاری‌های اطلاعاتی آمریکا و انگلیس علاوه بر این که مهم‌تر از همکاری‌های نظامی است، یکی از غیرمعمول‌ترین و پیچیده‌ترین همکاری‌های اطلاعاتی میان دو کشور متحد است. تبادل اطلاعات در بالاترین سطوح، حضور ثابت نماینده CIA در نشست کمیته مشترک اطلاعاتی (JIC) در وایت هال انگلیس،^(۳۲) همکاری‌های مشترک اطلاعاتی در امر مبارزه با تروریسم، تماس‌های مستقیم مقامات اطلاعاتی دو کشور در بالاترین سطوح و انجام پروژه‌های مشترک اطلاعاتی-امنیتی همچون اشلون^۱ از مهم‌ترین جنبه‌های روابط اطلاعاتی دو کشور است که شاید کمتر در سایر اتحادها حتی

1. Echelon

میان اعضای اتحادیه اروپا دیده می شود.^(۳۳) این وضعیت باعث شده تا بریتانیا به خوبی از فناوری و توانایی‌های امنیتی و اطلاعاتی ایالات متحده در جهت تأمین امنیت خود بهره‌مند گردد. همچنین، این امر نوعی امتیاز استراتژیک در اختیار بریتانیا برای اعمال نفوذ در میان قدرت‌های متوسط به ویژه در چارچوب رقابت‌های درونی در اتحادیه اروپایی قرار می‌دهد. بریتانیا نیز به نوبه خود، همکاری اطلاعاتی سطح بالایی را با آمریکا به عمل می‌آورد که جز با برخی کشورهای انگلیسی زبان دیگر مانند کانادا و استرالیا با دیگر کشورهای اروپایی انجام نمی‌دهد. بنابراین، همکاری‌های گسترده و عمیق اطلاعاتی یکی از بنیان‌های عمده روابط ویژه آمریکا و بریتانیاست.

بسترهای سیاسی، فرهنگی و ارزشی، زمینه ساز هم‌سویی دیدگاه‌های بریتانیا و آمریکا در خصوص طیف وسیعی از مسایل اقتصادی، سیاسی و امنیتی بین‌المللی شده است که همچنان با قوت ادامه دارد. همکاری در بنیان‌گذاری و تأسیس سازمان‌ها، نهادها و رژیم‌های مختلف امنیتی، اقتصادی و سیاسی منطقه‌ای و بین‌المللی پس از جنگ دوم جهانی و نظرات کم و بیش یکسان آن‌ها در رابطه با مسائل جهانی و همکاری در مورد آن‌ها در شورای امنیت سازمان ملل متحد؛ صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی؛ سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو)؛ آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای و غیره تنها بخشی از این طیف را تشکیل می‌دهد. مشارکت فعال نیروهای بریتانیایی آمریکایی در جنگ‌های خلیج فارس با عراق (۱۹۹۱)، افغانستان، عراق (۲۰۰۳) و مبارزه با تروریسم و همکاری تنگاتنگ در خصوص برخورد با برنامه‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران از مهم‌ترین حوزه‌های همکاری این دو کشور در سال‌های اخیر بوده است. جنگ سال ۱۹۹۹ در یوگسلاوی سابق نقش مهمی در همکاری‌های دفاعی آمریکا و انگلیس داشت به گونه‌ای که پس از آن، وزرای دفاع دو کشور بیانیه‌ای را با عنوان «بیانیه اصول دفاعی در زمینه تجهیزات دفاعی و همکاری‌های صنعتی» به امضا رساندند که زمینه‌ساز پروژه‌های مشترک دفاعی و امنیتی میان آن‌ها گردید. این قرارداد بلافاصله پس از استقرار سامانه فضایی بریتانیا موسوم به (BAES) در سال ۱۹۹۹ اجرایی شد که دارای اهداف استراتژیک در رقابت با همکاری‌های نظامی آلمان و فرانسه نیز بود.^(۳۴)

همکاری‌های گسترده انگلیس با آمریکا در دوره پس از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به شهرهای نیویورک و واشنگتن، در جنگ با تروریسم باعث شد تا جرج بوش در

سخنانی درکنگره آمریکا و در حالی که تونی بلر نخست وزیر بریتانیا حضور داشت، بگوید: «ایالات متحده دوستی حقیقی‌تر از بریتانیای کبیر ندارد».^(۳۵) به نظر می‌رسد این اظهارات چیزی فراتر از تمجید ساده از همکاری تونی بلر با جرج بوش است و نشان‌دهنده عمق همکاری‌های نزدیک دو کشور در این دوره به‌شمار می‌رود. از سوی دیگر، کاهش بودجه نظامی انگلیس در دوره پس از جنگ سرد که از دوره مارگارت تاچر آغاز و تا دوره تونی بلر ادامه یافت- از ۵۱ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۲ به ۳۴/۵ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۰^(۳۶) از یک سو و افزایش حوزه‌های سیاست‌های مداخله‌جویانه بریتانیا در این سال‌ها- از سیرالتون تا عراق، بالکان، ایرلند شمالی و جنگ‌های عراق و افغانستان در سال‌های ۲۰۰۱ و ۲۰۰۳ از سوی دیگر، در کنار پیشرفت‌های خارق‌العاده آمریکا در زمینه فناوری‌های نظامی که از دوره رونالد ریگان آغاز شده بود، بیش از پیش باعث تعمیق پیوندهای نظامی دو کشور گردید. یک سند وزارت دفاع انگلیس در سال ۲۰۰۳ در مورد سیاست دفاعی این کشور نوشت: «حفظ روابط فرآتلانتیکی برای سیاست‌های امنیتی و دفاعی بریتانیا دارای اهمیت بنیادی است. همچنان که آمریکا به مثابه تنها ابرقدرت جهانی نقش اصلی را در امنیت بریتانیا و اروپا ایفا می‌کند، از بسیاری جهات ما قادر نیستیم بدون کمک آمریکا به این اهداف خود دست یابیم. بنابراین، اتحاد استراتژیک با آمریکا اهمیت کلیدی خواهد داشت و ما نیز خواهان حفظ درجه‌ای از نفوذ بر آن‌ها هستیم».^(۳۷) بریتانیا همکاری‌های نظامی و امنیتی‌اش را پنجره‌ای برای نفوذ به حلقه‌های تصمیم‌گیر در سیاست خارجی واشنگتن می‌داند. به همین دلیل، بریتانیا همواره یکی از مشتریان ثابت فناوری‌های نظامی آمریکاست و موشک‌های کروز، تامهاوک^۱، موشک‌های ترایدنت از جمله مهم‌ترین آن‌هاست و متقابلاً ایالات متحده آمریکا تجهیزات نظامی مانند هواپیماهای جنگی هریر جامپ^۲ از انگلیس خریداری می‌کند. با گسترش روزافزون همکاری‌های نظامی بریتانیا و آمریکا در سال‌های اخیر، این دو متحد نظامی در ۲۱ ژوئن ۲۰۰۷ با تمدید و گسترش معاهده موسوم به «ابتکار دفاعی تجاری امنیتی» (DTSI)^۳ که در سال ۲۰۰۰ در دوره کلینتون به امضا رسیده بود، قرارداد همکاری‌های نظامی جدیدی به امضا رساندند که بیش از پیش این بخش

1. Tomahawk
2. Harrier Jump Jet
3. Defense Trade Security Initiative

استراتژیک از همکاری‌های دو کشور را تقویت و گسترش داده است. این قرارداد با عنوان «پیمان همکاری‌های تجاری دفاعی» (DTCT)^۱ در ۲۰ ماده تنظیم شد و طیف وسیعی از همکاری‌های نظامی از جمله؛ عملیات‌های مشترک نظامی برضد تروریسم، همکاری‌های امنیتی مشترک، تحقیقات، توسعه و تولید و برنامه‌های پشتیبانی دفاعی و امنیتی، پروژه‌های خاص امنیتی و دفاعی مورد استفاده خاص دولت بریتانیا و یا مورد استفاده خاص آمریکا و همکاری‌های فنی و صنعتی نظامی و مشورتی را شامل می‌شود. البته، کلیه اقلام مورد مبادله براساس قوانین دو کشور سرّی خواهد بود.^(۳۸) این معاهده اگرچه هنوز در پارلمان‌های دو کشور به تصویب نرسیده اما عملاً در حال اجراست.

ت) روابط شخصی رهبران دو کشور

یکی از مهم‌ترین مشخصه‌های روابط ویژه بریتانیا و آمریکا مناسبات شخصی رهبران دو کشور است که کمتر در مناسبات آن‌ها با سایر کشورها مشاهده می‌شود. اتحاد نزدیک و دوستی‌های صمیمانه میان رؤسای جمهوری آمریکا و نخست وزیران بریتانیا همواره وجود داشته اما آنچه از اهمیت شایان توجهی برخوردار است این است که این بُعد از روابط، از زمان فرانکلین روزولت و وینستون چرچیل آغاز شده است.^(۳۹) چرچیل و روزولت بودند که توانستند روابط شخصی صمیمانه‌ای را پایه‌گذاری کنند و حتی مقامات زیردست خود را نیز به گسترش چنین مناسباتی تشویق نمایند. روابط سیاسی و دیپلماتیک در کنار الزامات جنگ جهانی دوم باعث شد تا مناسبات شخصی رهبران دو کشور پشتیبان قدرتمند اتحاد استراتژیک میان آن‌ها باشد. این مشخصه از روابط ویژه در سال‌های بعد در چند دوره تاریخی دیگر از جمله دوران؛ هارولد مک‌میلان - جان کندی (۱۹۶۰)؛ هارولد ویلسون - لیندون جانسون (۱۹۷۰)؛ رابرت هیث - ریچارد نیکسون (۱۹۷۹)؛ مارگارت تاچر - رونالد ریگان (دهه ۱۹۸۰)؛ تونی بلر - بیل کلینتون و جرج بوش (دهه ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰) وجود داشته است.^(۴۰) با این حال، بهترین دوران روابط شخصی رهبران بریتانیا و آمریکا دوران چرچیل و روزولت، مک‌میلان و کندی، ریگان و تاچر و تونی بلر و جرج بوش بوده است.

با انتخاب تونی بلر از حزب کارگر در سال ۱۹۹۷ و مناسبات سنتی آن حزب با حزب دموکرات در آمریکا، شرایط برای گسترش و تعمیق بیش از پیش روابط دو کشور که در دوره جان میجر دچار نوساناتی شده بود، مهیا گشت. به همین دلیل بیل کلینتون پس از انتخاب تونی بلر و در نخستین دیدار با وی روابط دو کشور را به‌عنوان «مشارکت بی‌نظیر»^{۴۱} توصیف و اظهار داشت: «در پنجاه سال گذشته اتحاد غیرقابل خدشه دو کشور، صلح و رفاه و امنیت بی‌نظیری را به ارمغان آورده است. این اتحاد بر ارزش‌ها و آرمان‌های مشترک ما استوار است.»^(۴۱) این رویکرد ناشی از نزدیکی دیدگاه‌های سوسیال دموکرات حزب کارگر انگلیس و دیدگاه‌های لیبرال دموکرات حزب هم‌تا در آمریکا بود که منجر به همکاری‌های فزاینده دو کشور در رابطه با اجرای منطقه پرواز ممنوع در عراق و حضور نظامی در کوزوو گردید.^(۴۲) در جریان این حوادث این نخست‌وزیر انگلیس بود که به درخواست دولت آمریکا رو به همکاری آورد و دیپلماسی شخصی پایه و اساس همکاری‌ها به‌شمار می‌رفت. روند مزبور در دوره جرج بوش بیش از پیش موضوعیت و اهمیت یافت و رویدادهای ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در آمریکا باعث شد تا تونی بلر که در جریان انتخابات ۲۰۰۰ آمریکا از «آلبرت گور» نامزد حزب دموکرات طرفداری کرده بود، با چرخشی محسوس مناسباتش با جرج بوش نامزد پیروز از حزب جمهوری‌خواه را به‌رغم دیدگاه‌های سیاسی نه‌چندان نزدیک آن‌ها، بیش از پیش تقویت نماید. تونی بلر با استفاده از کاریزمای شخصی‌اش تنها رهبر بریتانیاست که در برقراری ارتباط با هر دو رئیس‌جمهور دموکرات و جمهوری‌خواه آمریکا موفق بوده است.

بلر در پیامش پس از حملات ۱۱ سپتامبر به رئیس‌جمهوری آمریکا اظهاراتی را بیان داشت که پایه و اساس سیاست خارجی و روابط ویژه دولتش با آمریکا را در سال‌های بعد شکل داد. وی گفت: «این جنگ، نبرد آمریکا و تروریسم نیست بلکه نبرد جهان آزاد و دموکراتیک با تروریسم است. بنابراین، ما در بریتانیا شانه به شانه با دوستان آمریکایی خود در این ساعات اندوه‌بار خواهیم ایستاد و ساکت نخواهیم نشست مگر اینکه این پدیده شیطانی را از روی زمین محو کنیم.»^(۴۳) این سخنرانی باعث شد تا دوران همکاری نزدیک آن‌ها دوران «اتحاد شانه به شانه» لقب‌گیرد. در آستانه جنگ با عراق نیز تونی بلر با ارسال دست‌نوشته غیررسمی، که بعدها فاش شد، به جرج بوش

گفت: «جرج، تومیدانی که هرچه تو (در مورد عراق) تصمیم بگیری من در کنارت خواهم بود».^(۴۴) این‌گونه پیروی بدون قید و شرط بریتانیا از سیاست‌های آمریکا به‌خصوص در جنگ با عراق (۲۰۰۳) و سپس جنگ ۳۳ روزه لبنان (۲۰۰۶)، این کشور را با وضعیت دشواری در عرصه‌های داخلی و بین‌المللی مواجه ساخت، به‌گونه‌ای که انتقادات فراگیری را نسبت به وی دامن زد و محبوبیت حزب وی را به‌شدت کاهش داد.^(۴۵) همین امر یکی از عوامل کناره‌گیری زودهنگام تونی بلر از رهبری حزب کارگر در جولای ۲۰۰۷ به نفع گوردون براون و در نهایت نیز شرایط دشوار داخلی برای دولت کارگری گردید. رفتارهای تحقیرآمیز بوش و دولتمردانش با بلر که برخی همچون اظهارات «کندال میرز» مقام وزارت خارجه آمریکا در رسانه‌ها درز کرد، شرایط وی را دشوارتر می‌نمود. میرز اظهار داشت: «ما نوعاً آن‌ها (بریتانیا) را نادیده می‌گیریم و آن‌ها را جایی حساب نمی‌کنیم».^(۴۶) این رفتار آمریکا با بریتانیا مخالفت‌های جدی را بر ضد بلر و حزب کارگر در پی داشت. اقدامات پارلمان بریتانیا از جمله نشست‌های مشترک با حضور نخست‌وزیر در کمیته سیاست خارجی مجلس عوام این کشور، پیشنهادهای متنوع درخصوص تشکیل کمیسیون ویژه تحقیقات در مورد جنگ عراق و در نهایت تشکیل این کمیسیون و نشست‌های آن و همچنین، گزارش اخیر کمیته سیاست خارجی مجلس عوام در مورد روابط ویژه با آمریکا که در ابتدای سال ۲۰۱۰ منتشر شد، نشانگر روندی است که سرانجام این بخش از مناسبات دو کشور؛ یعنی روابط شخصی رهبران آن‌ها را با چالش‌های جدی روبه‌رو ساخته است.

به نظر می‌رسد این مناسبات ویژه رهبران دو کشور بوده که باعث شده پرسش‌هایی درخصوص میزان اهمیت نقش هریک از دو کشور در صحنه بین‌المللی و بحران‌های عمده جهانی و نیز منافع آن‌ها از این موضوع مطرح گردد. اینکه کدام کشور رهبر و کدام رهرو است و کدام‌یک بیشتر از این مناسبات و اتحاد استراتژیک منتفع می‌شود، موضوعی است که بیش از هرچیز به نوع و ماهیت موضوعات، بحران‌ها و منافع حیاتی دو کشور و در نهایت به روابط شخصی میان رهبران آن‌ها بستگی داشته و دارد. در جریان مسائل مهم بین‌المللی گاه این آمریکا بوده که به پیروی از سیاست‌های بریتانیا روی آورده و گاه نیز برعکس آن اتفاق افتاده است. برای مثال، درخصوص برخورد با برنامه‌های هسته‌ای ایران، از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۶ بریتانیا به رهبری جکاسترا

نقش اصلی را در مذاکرات با ایران ایفا می‌نمود و آمریکا نیز سکوت اختیار کرد. اما از سال ۲۰۰۶ ایالات متحده با در پیش گرفتن خط‌مشی انتقال پرونده ایران به شورای امنیت، نقش مهم‌تری در این پرونده عهده‌دار گردید که در نهایت به دوره اوباما منتقل شد. به هر حال، قدرت نرم‌افزاری بریتانیا و دوران طولانی حاکمیت این کشور بر قاره‌های بزرگ جهان که باعث شد بریتانیا تا مدت‌ها نفوذ خود را مناطق حساس و استراتژیک جهان حفظ نماید، متغیر بسیار عمده‌ای در تأثیرگذاری بر سیاست خارجی آمریکا به‌شمار می‌رود. از سوی دیگر، قدرت سخت آمریکا در کنار هژمونی فزاینده این کشور در دوره پس از جنگ سرد، امکان تأثیرگذاری بیشتری را برای مقامات آن در حلقه‌های درونی ساختمان شماره ۱۰ (مقر نخست وزیری) انگلیس فراهم ساخته است. در همین حال، مقام‌های بریتانیایی به وضوح می‌کوشند نفوذ خود را در کاخ سفید افزایش دهند و از آن در مواقع لزوم استفاده نمایند.^(۴۷) با وجود این، کسانی مانند «سر کریستوفر میر» سفیر بریتانیا در واشنگتن در زمان جنگ عراق که در جریان مذاکرات بلر و بوش در این جنگ قرار داشت، نظر دیگری دارند که به نظرات کن‌دال میرز نزدیک‌تر است. وی معتقد است: این که بگویید بریتانیا بر سیاست خارجی آمریکا و تصمیمات جرج بوش تأثیرگذار بوده کاملاً اشتباه است.^(۴۸)

همکاری‌های دو کشور در حوزه‌های مختلف برای هر دوی آن‌ها سودمند بوده و این طور نبوده است که تنها یک کشور از آن بهره‌مند گردد بلکه این بهره‌بری متقابل بوده هر چند که میزان بهره‌مندی در موضوعات مختلف، متفاوت بوده است. برای مثال، حمایت بریتانیایی تونی بلر از سیاست‌های آمریکا در زمان جرج بوش به‌ویژه در جنگ با طالبان در افغانستان و صدام در عراق در جلب مشروعیت بین‌المللی برای آمریکا مؤثر بود و برعکس، حضور بریتانیا در فرآیند حل بحران‌های بین‌المللی جایگاه این کشور را در عرصه بین‌المللی ارتقا بخشیده و منافع این کشور تأمین کرده است. مهم‌تر این که بریتانیا از نوعی «سواری مجانی»^۱ در مناسبات خود با آمریکا بهره می‌گیرد و با هزینه‌های سنگین نظامی و اقتصادی ایالات متحده به نفوذ جهانی خود می‌افزاید و بازار جهانی برای کالاهای خود جستجو می‌کند و از فناوری و تولیدات علمی دانشگاه‌ها و مراکز علمی و تحقیقاتی در آمریکا بهره‌مند می‌شود. فروش تسلیحات به کشورهای عربی

خلیج فارس از جمله به عربستان سعودی در قرارداد معروف تهامه تنها بخشی از منافع بریتانیا در دوره پس از جنگ سرد و پیروی از سیاست‌های آمریکا بوده است.

کارکرد مشروعیت بخش اتحاد با انگلیس که به توجیه سیاست‌های جهانی آمریکا و پیشبرد استیلای جهانی آن کمک می‌کند، تا آن حد پیش می‌رود که هر دو کشور از این روابط و پشتیبانی‌های یکدیگر به جامعه بین‌المللی تعبیر می‌کنند^(۴۹) و سیاست‌های خود را به نام جامعه بین‌المللی توجیه می‌نمایند.^(۵۰) نیروی نظامی کارآمد انگلیس، تأسیسات و پایگاه‌های نظامی گسترده آن در مناطق استراتژیک جهان و قابلیت‌های نظامی این کشور در ناتو برای ایالات متحده از اهمیت فزاینده‌ای برخوردار است. تجربیات انگلیس در زمینه‌های اطلاعاتی، امنیتی، سیاسی و فرهنگی که خود نتیجه چند قرن حضور مستمر و مستقیم این کشور در تحولات بین‌المللی است منافع بی‌شماری را در اختیار ایالات متحده قرار می‌دهد. این امر به‌خصوص در منطقه ژئواستراتژیک خاورمیانه و خلیج فارس و فرادستی انگلیس در زمینه نفوذهای اطلاعاتی و سیاسی در منطقه از حساسیت و اهمیت بسیار زیادی برای آمریکا برخوردار است. همچنین نقش انگلیس در اتحادیه اروپا همواره یکی مهم‌ترین ابزارهای سیاست خارجی آمریکا بوده است. به همین دلیل، ژنرال دوگل رئیس جمهوری فرانسه بریتانیا را اسب تروای ایالات متحده در درون اتحادیه تلقی می‌کرد^(۵۱) که باعث جلوگیری از غلبه یافتن گرایش‌های ضدآمریکایی بر سیاست خارجی اتحادیه به‌خصوص با رهبری فرانسه می‌شود.

البته همان‌طور که گزارش مؤسسه مطالعات استراتژیک ارتش آمریکا در سال ۲۰۰۶ اشاره کرده «باوجود همه اشتراکات دو کشور، منافع آن‌ها مشترکند اما همیشه یکسان نیستند؛ اهداف استراتژیک آن‌ها باهم همسویند اما تاکتیک‌های آن‌ها لزوماً چنین نیستند و حتی تفاوت نیز دارند.^(۵۲) همین تفاوت‌ها باعث شده که از سال ۲۰۰۹ به‌رغم حاکمیت دو حزب همسو (کارگر و دموکرات) به رهبری گوردون براون و باراک اوباما در بریتانیا و آمریکا، مناسبات ویژه دو کشور با شرایط نوینی روبه‌رو شوند و چالش‌های مهمی فراروی آن‌ها قرار گیرد. به این ترتیب روشن است که در اثربخشی‌های تاریخی و ژرف میان آمریکا و انگلیس، نوعی اتحاد طبیعی بین آن‌ها شکل گرفته که کمتر با اختلافات جزئی دچار تنش می‌شود. هر دو کشور از این اتحاد منتفع می‌شوند

هرچند که بریتانیایی‌ها بیش از آمریکایی‌ها بر وجود، حفظ و استمرار روابط ویژه با آمریکا تأکید می‌ورزند.

وضعیت موجود و چشم‌انداز آتی

تاریخ سیاست خارجی انگلیس تاریخ رویارویی هواداران دو رویکرد نظری سنتی مهم بوده است که همواره رفتارهای سیاست خارجی این کشور را تحت تأثیر قرار داده‌اند: آرمان‌گرایان معتقد به ایفای نقش سنتی و کهن انگلیس در جهت اشاعه و ترویج ارزش‌های لیبرالی در سطح جهان و واقع‌گرایان معتقد به نظریه توازن قوا و پیگیری منافع ملی این کشور با توجه به شرایط و مقتضیات زمانی و مکانی.^(۵۳) رویکرد دوم در دوره بعد از آغاز جنگ سرد تمایل جدی به سمت سیاست‌های ایالات متحده و اتحاد با این کشور پیدا نمود که به تدریج نیز یکی از پایه‌های اصلی سیاست خارجی این کشور شده است. نظریه نخست را بیشتر رهبران حزب کارگر و نظریه دوم را به طور عمده رهبران حزب محافظه‌کار نمایندگی نموده‌اند. طی سال‌های اخیر و به طور خاص در دوره دوم و سوم نخست وزیری بلر، تفکری در سیاست خارجی انگلیس شکل گرفت که ترکیبی از دو گرایش غالب در زمینه سیاست خارجی این کشور به شمار می‌رود. این گرایش با ادغام عناصری از دو نظریه نخست مؤلفه‌های جدیدی نیز به آن اضافه نمود که هم به پیگیری و اشاعه ارزش‌های لیبرالی اعتقاد داشت و هم راه ترویج آن را استفاده گزینشی از ابزار نظامی و پیروی بدون قید و شرط از سیاست‌های آمریکا به عنوان متحد نزدیک و اصلی این کشور می‌دانست. اهمیت این نظریه در این است که حتی حاضر است اجرای ارزش‌های لیبرالی در داخل کشور را به خاطر ترویج آن‌ها در خارج تعطیل نماید. مفاهیم اصلی نظریه سوم عبارتند از «موازنه قدرت»، «منافع ملی» و «ترویج ارزش‌های لیبرالی به کمک نیروی نظامی» به منظور ایجاد رژیم‌های دموکراتیک مبتنی بر بازار آزاد اقتصادی و حفظ صلح و امنیت بین‌المللی. مفهوم سوم، در سال‌های اخیر هواداران این گرایش را به نومحافظه‌کاران در آمریکا به شدت نزدیک نمود و زمینه‌ساز هم‌سویی بیشتر آن‌ها گردید.

۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و وجود تونی بلر به عنوان نخست وزیر بریتانیا نقش مهمی در شکل‌گیری چنین رویکردی در سیاست خارجی این کشور و حاکمیت تفکر موردنظر

ایفا نمود. تونی بلر در سخنانش در مورد این رویداد، با اتخاذ رویکردی ایدئولوژیک، این تهاجم را حمله به چند ساختمان ندانست و آن را «حمله به اندیشه دموکراسی و جهان آزاد»، اعلام نمود.^(۵۴) از آنجا که، قدرت‌های بزرگ همانند آمریکا، به‌طور کلی در آرزوی دستیابی به «موقعیت هژمون جهانی» هستند،^(۵۵) برنامه‌های آن‌ها بیشتر نوعی دستور کار جهانی برای رسیدن به چنین هدفی است. از این‌رو، پاره‌ای آرمان‌ها و ارزش‌ها نقش اساسی در دیدگاه یک قدرت بزرگ برای ارائه تعریفی از خود و نیز توجیه نقش جهانی آن ایفا می‌کند.^(۵۶) این امر با روی کارآمدن نومحافظه‌کاران در آمریکا پس از رویداد تحول‌ساز و مهم ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ از اهمیت مضاعفی برخوردار شد و باتوجه به دیدگاه‌های مذهبی و ایدئولوژیک این طیف، سیاست خارجی آمریکا نیز شاهد نوعی رادیکالیسم سیاسی- مذهبی در راستای گسترش نظام‌های دموکراتیک با تکیه بر قدرت نظامی گردید. تحول در نقش و کارکرد سیاست خارجی آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر، در جامعه و در نتیجه سیاست خارجی انگلیس نیز باعث گردید طیف معتقد به رویکرد پیشبرد منافع ملی بریتانیا از راه نظامی حاکمیت یافته و به رفتارهای این کشور ماهیت رادیکالی و افراطی بخشد.

با وجود این، عواقب داخلی مواضع سیاست خارجی بلر و تخریب وجهه بین‌المللی بریتانیا در سال‌های آخر حکومت وی به دلیل پیروی بی‌چون وچرا از آمریکا، بر مواضع دولت بعد از وی تأثیرات مهمی برجای گذاشت و آغازگر روندی شد که به نظر می‌رسد نشانه‌هایی از دوران جدید در سیاست خارجی هر دو کشور را با خود دارد. از همین رو، گوردون براون به رغم تلاش‌های زیاد نتوانست خیلی از سیاست‌های رادیکال بلر فاصله بگیرد. وی در آستانه نخستین سفرش در سمت نخست وزیر در جولای ۲۰۰۷ به آمریکا و دیدار با جرج بوش به اهمیت روابط دو سوی آتلانتیک اشاره و اظهار داشت: «من همواره آتلانتیک‌گرا بوده و ستایش‌گر روحیه، پشتکار و ملی‌گرایی آمریکا بوده‌ام. وینستون چرچیل از «میراث مشترک» دو کشور سخن گفت اما منظورش تنها تجربیات تاریخی مشترک نبود بلکه اعتقادش به اصول بزرگی همچون آزادی و حقوق بشر را اعلام نمود».^(۵۷) این اظهارات براون در کنار اعلام خروج نیروهای این کشور از عراق و عدم استفاده از اصطلاح روابط ویژه در رابطه با مناسبات بریتانیا و آمریکا، به روشنی فاصله گرفتن از مواضع افراطی تونی بلر در اتحاد با جرج بوش تعبیر شد. با این

حال، گرچه وی چنان که باید نتوانست خود را از میراث بلر دور نگه دارد اما در برخی زمینه‌ها، مناسبات دو کشور دچار تحولات مهمی شد که با دوره بلر متفاوت بود. جرج بوش رئیس‌جمهوری آمریکا نیز پس از این دیدار با عبارات نه چندان مناسب، در مورد براون اظهار داشت: «آقای براون دوست خوبی است. من امیدوارم که همچون تونی بلر که به من کمک کرد، بتوانم در این روزهای نخست کاری‌اش به وی کمک کنم».^(۵۸) به‌هرحال، برخوردهای رهبران سردتر شد به‌ویژه اینکه درست پیش از کسب مقام نخست‌وزیری، براون (به‌عنوان وزیر خزانه‌داری و رهبر آینده حزب) در اتاق استفان‌هدلی مشاور امنیت ملی بوش دیدار کوتاه و سرپایی با بوش انجام داده و موفق به ملاقات مفصل و رسمی نشده بود.^(۵۹) این امر بدین معنا نیست که گوردون براون به اتحاد استراتژیک میان دو کشور معتقد نیست بلکه باید افزود که آمریکا محوری در مورد هر دو حزب کارگر و محافظه‌کار بریتانیا صدق می‌کند. تفاوت‌های ظریف در دیدگاه‌های احزاب عمده انگلیس در سیاست خارجی و نوع و نحوه ارتباط و اتحاد با ایالات متحده وجود دارد اما در حفظ این اتحاد استراتژیک تفاوتی وجود ندارد.^(۶۰) ضمن اینکه، گوردون براون به‌عنوان معاون رهبر حزب کارگر نوین در جریان جنگ‌های افغانستان و عراق از تونی بلر حمایت کرده و همچنان این مواضعش را درست می‌داند.

با پیروزی باراک اوباما در سال ۲۰۰۸، باردیگر مسئله چگونگی برقراری روابط با انگلیس در کانون سیاست‌های اروپایی آمریکا قرار گرفت. گرایش‌های مشابه و روابط سنتی دو حزب کارگر و دموکرات بیش از پیش به این بحث دامن زد هر چند که انتخابات بریتانیا و موقعیت دشوار حزب کارگر در داخل به اضافه افزایش احساسات ضدآمریکایی در این کشور، زمینه چندان مساعدی برای پیشبرد روابط شخصی رهبران دو کشور فراهم ننمود.^(۶۱)

رهبران هر دو کشور به‌ویژه بریتانیایی‌ها با آگاهی از چنین شرایطی در دیدارها به‌گونه‌ای رفتار می‌کنند که حاکمیت و استقلال عمل طرف مقابل در معرض سؤال قرار نگیرد. گوردون براون در مارس ۲۰۰۹ در دیدار با باراک اوباما با استقبال چندان گرمی روبه‌رو نشد و نشست‌ها بسیار عادی برگزار شد. حتی برخی از مشاوران اوباما معتقدند که وی به‌دنبال اروپای فدرال است تا برقراری مناسبات با تک‌تک اعضای اتحادیه از جمله بریتانیا و این امر به معنای آن است که روابط ویژه میراث خجالت‌آور گذشته است.^(۶۲) در همین ارتباط، خانم کلینتون وزیر خارجه آمریکا نیز در سفر به لندن در

سال ۲۰۰۹ در پاسخ به پرسش‌های مکرر خبرنگاران، گفت: «البته که روابط ما ویژه است. من روابط شخصی ویژه‌ای با نخست وزیر دارم و البته به اندازه کافی گفته شده که روابط میان دو کشور روابط ویژه ای است».^(۶۳) این‌گونه سخن گفتن از سوی دیگر، به معنای اجتناب از دامن‌زدن به احساسات ضدآمریکایی در بریتانیا و پرهیز از اثرات منفی آن بر مناسبات نزدیک دو کشور است؛ اما معنای واقعی این واکنش‌ها نشانگر ایجاد فاصله میان آن‌ها در سال‌های آتی است.

در چنین شرایطی و در آستانه انتخابات ۶ مه ۲۰۱۰ انگلستان با انتشار گزارش مهم و طولانی کمیته سیاست خارجی مجلس عوام این کشور، که بازتاب گسترده‌ای داشت، چارچوب آینده مناسبات ویژه آمریکا و بریتانیا را روشن‌تر ساخت.^(۶۴) این گزارش با انتقاد صریح از سیاست خارجی تونی بلر آغاز و با ارائه پیشنهاداتی به دولت بعدی بریتانیا، سمت‌وسوی دولت آینده را ترسیم کرد. کمیته سیاست خارجی مجلس عوام با اشاره به این که اختلاف‌نظرهای آمریکا و بریتانیا نمی‌تواند تهدیدی بر ضد روابط دوجانبه مستحکم دو کشور باشد معتقد است این اختلافات درک بهتر دولت‌های دو کشور از مشکلات موجود برای جلوگیری از تخریب روابط در درازمدت را ضروری می‌سازد. در بخشی از این گزارش بسیار مهم آمده است: «ما معتقدیم بریتانیا روابط بی‌نهایت نزدیک و با ارزشی با آمریکا در زمینه همکاری‌هایی مانند امنیت و اطلاعات، روابط عمیق تجاری و فرهنگی و همچنین ارزش‌های مشترکی مانند آزادی، دموکراسی و حاکمیت قانون دارد. اما کاربرد اصطلاح «روابط ویژه» در مفهوم تاریخی‌اش برای توصیف روابط رو به رشد دو کشور گمراه‌کننده است و پیشنهاد می‌کنیم از این کار اجتناب شود. این برداشت عمومی وجود دارد که در زمان تهاجم به عراق و پس از آن دولت بریتانیا یک سگ دست‌آموز برای دولت آمریکا بوده است. واقعیت هرچه باشد، این برداشت عمیقاً به اعتبار و منافع بریتانیا آسیب زده است».^(۶۵) اهمیت این گزارش از آنجا ناشی می‌شود که این کمیته تنها نهاد نظارتی در عرصه سیاست خارجی بریتانیا است و از آن مهم‌تر اینکه، اعضای برجسته آن مثل مایک گیپس رئیس کنونی کمیته، در دوره بلر نیز رئیس آن بوده‌اند و عضو برجسته حزب کارگر به‌شمار می‌روند. کمیته سیاست خارجی پارلمان بریتانیا پرده از خسارات زیان‌باری برداشته که سیاست «اتحاد شانه به شانه» یا پیروی بدون قید و شرط از آمریکا برای منافع بریتانیا در پی داشته است.

بنابراین، روند سیاسی داخلی در انگلیس به سود اتحاد شانه به شانه نیست و چشم‌انداز روابط ویژه را با ابهاماتی روبه‌رو می‌سازد.

از سوی دیگر، در ایالات متحده نیز شرایط متفاوتی نسبت به گذشته به چشم می‌خورد. باراک اوباما که با شعار تغییر به ریاست جمهوری برگزیده شد، با آگاهی از موقعیت شکننده آمریکا در عرصه جهانی قصد دارد اعتبار و منزلت (قدرت نرم) از دست‌رفته آمریکا در دوره جرج بوش را اعاده نماید. گسترش بیش از حد مداخلات جهانی آمریکا، بحران اقتصادی و مالی، وضعیت رفاه اجتماعی، کاهش محبوبیت اوباما به پایین‌ترین حد خود یعنی ۴۸٪ در آستانه انتخابات میان‌دوره ای، نرخ بیکاری ۱۰ درصدی و تورم ۲/۳ در سال جاری وضعیت دشواری را برای پیگیری سیاست‌های رادیکالی در آمریکا ایجاد کرده است. اصولاً اوباما رئیس‌جمهوری دوره ضعف آمریکا و نه دوره قدرتمندی این کشور است. اوباما از مضرات سیاست اتحاد نزدیک با انگلیس به‌خوبی آگاه است و به همین دلیل رفتارهایش از جمله گرایش به اروپای فدرالی نگرانی‌هایی را داخل انگلیس دامن زده است. گزارش کمیته روابط خارجی مجلس عوام با نگرانی از گرایش‌های نسبتاً متمایز اوباما با جرج بوش، گفته است: «ما معتقدیم که در دوره دولت اوباما درجه قابل ملاحظه‌ای از اتحاد با بریتانیا در برخی از حوزه‌های کلیدی سیاسی وجود دارد. اما شاید غیرقابل اجتناب باشد که بگوییم در برخی حوزه‌های کلیدی نیز منافع و سیاست‌های دو کشور به سمت واگرایی پیش می‌رود».^(۶۶) همین‌گزارش به برخی از این حوزه‌ها همچون نارضایتی برخی مقامات ارشد و متوسط نظامی آمریکا از توانایی‌های نظامی بریتانیا، عدم تصویب معاهده همکاری‌های تجاری نظامی سال ۲۰۰۷ در سنای آمریکا و نیز سیاست‌های دو کشور در پاکستان و افغانستان اشاره کرده است. این نگرانی مجلس عوام بریتانیا قابل درک است زیرا گسست اتحاد نزدیک انگلیس و آمریکا دست‌کم، برای بریتانیا به معنای از دست‌رفتن بیشتر حاکمیت ملی؛ کاهش قدرت جهانی بریتانیا؛ از دست‌رفتن پیوندهای اطلاعاتی و امنیتی؛ افزایش هزینه‌های نظامی و اقتصادی در جهان؛ کاهش نفوذ و قدرت نرم بریتانیا و در نهایت، ضعف روابط و همکاری‌های نزدیک مالی، تجاری و سرمایه‌گذاری این کشور با آمریکا خواهد بود. این درحالی است که ایالات متحده به‌عنوان قدرت برتر، به نسبت، محدودیت‌های کمتری دارد. اگرچه ممکن است آمریکا از کمبودهای ناشی از هرگونه تخریب در مناسباتش با بریتانیا رنج برد اما از این قدرت و توانایی برخوردار است که

آن‌ها را تاحدودی در جای دیگری جستجو نماید. در عین حال، کاهش دسترسی به پایگاه‌های نظامی انگلیس در سطح جهان؛ خطر کاهش دسترسی به زیرساخت‌های اطلاعاتی و امنیتی بریتانیا در مناطق حساسی همچون خاورمیانه و خلیج فارس؛ دشواری‌های ناشی از ایجاد اتحاد و ائتلاف‌های بین‌المللی بدون کمک بریتانیا؛ کاهش سرمایه‌گذاری‌های بریتانیا در آمریکا؛ کاهش روابط تجاری و نظامی دو کشور می‌توانند تنها بخشی از پیامدهای تخریب یا ضعیف شدن اتحاد نزدیک دو کشور برای آمریکا باشد. بنابراین، به نظر می‌رسد همان‌طور که هر دو کشور از اتحاد نزدیک منتفع می‌شوند امکان متضرر شدن هر دوی آن‌ها در صورت تخریب یا گسست در روابط نیز وجود دارد. به همین دلیل، مؤسسه سلطنتی مطالعات دفاعی انگلیس در گزارشی به دولت اوپاما ضمن توصیه به حفظ مناسبات ویژه تأکید می‌کند که بریتانیا را به‌عنوان یک «ناظم بین‌المللی»^۱ در نظر بگیرد که می‌تواند به آمریکا در ایفای نقش جهانی‌اش کمک کند و در مقابل، بریتانیا نیز طرح‌های نظامی‌اش را به‌گونه‌ای تنظیم کند که تکمیل‌کننده استراتژی‌های نظامی آمریکا برای مقابله با تهدیدهای نامتقارن جهانی بر ضد منافع دو کشور و جهان غرب باشد.^(۶۷) بنابراین، آمریکا برای حفظ ساختار نظام بین‌المللی با هژمونی آمریکا و در جهت حل و فصل بحران‌های مهم جهانی همچون افغانستان، عراق، مسائل داخلی پاکستان، عدم اشاعه هسته‌ای، تغییرات آب‌وهوایی، بحران مالی آمریکا و جهان و غیره به همکاری‌ها، منابع و حمایت‌های سیاسی و نظامی بریتانیا برای جلب مشروعیت بین‌المللی نیاز مبرم دارد. حفظ ساختار نظام موجود بین‌المللی برای هر دو کشور آمریکا و بریتانیا از اهمیت بی‌نهایت استراتژیک و حیاتی برخوردار است و استمرار همکاری‌های میان آن‌ها نیز جزو شروط لازم برای ادامه حیات آن است.

به هر جهت، اکنون با روی کار آمدن دولت ائتلافی محافظه‌کار- لیبرال در بریتانیا و نزدیک شدن انتخابات میان‌دوره‌ای آمریکا در نوامبر ۲۰۱۰ این پرسش مطرح است که سمت و سوی این مناسبات در آینده چگونه خواهد بود؟

حزب محافظه‌کار بریتانیا با توجه به گرایشات آمریکایی‌اش که به‌طور سنتی دارای چنین روابطی با آمریکا و به‌خصوص جمهوریخواهان است مایل است از اروپا فاصله

گرفته و به اتحادی به مراتب نزدیک تر با آمریکا روی آورد که با گرایش اروپایی اوبامای دموکرات مغایرت دارد.^(۶۸) نیک کنگ رهبر حزب لیبرال دموکرات نیز با اظهار این که من نگران مضرات نادیده گرفته شدن بریتانیا از سوی آمریکا هستم، خود را از یک سیاست خارجی آمریکامحور دور نموده و افزوده است: «محافظه‌کاران و کارگری‌ها به‌گونه‌ای برده‌وار از روابط ویژه (با آمریکا) سخن می‌گویند.^(۶۹) اکنون، با تحولات پس از انتخابات ماه مه ۲۰۱۰ در بریتانیا و در اقلیت قرار گرفتن حزب کارگر که منجر به ائتلاف دو حزب محافظه‌کار و لیبرال دموکرات شد، شرایط نوینی در بریتانیا ایجاد شده که آینده نامعینی را فراروی سیاست خارجی این کشور به‌خصوص در مناسبات آن با ایالات متحده قرار می‌دهد. اظهارات و مواضع رهبران دولت ائتلافی درخصوص روابط متفاوت بریتانیا با آمریکا در دوره جدید، سفر ویلیام هیگ، وزیر امور خارجه انگلیس (۴۸ ساعت پس از انتصاب) به واشنگتن و اظهارات وی و هم‌تای آمریکایی‌اش در مورد روابط ویژه و نیز دیدگاه‌های متفاوت حزب لیبرال دموکرات درخصوص مناسبات با آمریکا، مؤید این امر است که هر دو حزب با آگاهی و درس گرفتن از گذشته سعی دارند سیاست متفاوتی را نسبت به گذشته در برابر آمریکا تنظیم نمایند.

به همین دلیل، به نظر می‌رسد با توجه به دیدگاه‌های متضاد دو حزب مؤتلفه درخصوص مناسبات ویژه با آمریکا و احساسات ضدآمریکایی غالب در انگلیس، زمینه اتحاد نزدیک با آمریکا کاهش یافته است. البته باراک اوباما درست نیم ساعت پس از انتصاب دیوید کامرون به‌عنوان نخست‌وزیر جدید انگلیس، طی تماس تلفنی به وی تبریک گفت و برای همکاری در مورد مسائل مهم بین‌المللی اعلام آمادگی نمود. با این وجود، این‌گونه تماس‌ها نمی‌تواند اختلافات دو کشور و منافع متمایز آن‌ها را تحت‌الشعاع قرار دهد. براساس شرایط موجود این احتمال بیش از پیش وجود دارد که دست‌کم، تا یک دوره نسبتاً طولانی امکانی برای اتحاد نزدیک یا اتحاد شانه‌به‌شانه وجود نخواهد داشت زیرا هرگونه تلاشی از سوی هر دولت دارای گرایش قوی نسبت به برقراری اتحاد نزدیک در هر دو کشور آمریکا و انگلیس، باعث خواهد شد که حزب حاکم امکان قدرت گرفتن دوباره را از دست بدهد. بنابراین، دولت‌های بعدی در این دو کشور در اثر چنین شرایطی بیشتر بر قدرت نرم و نوعی واقع‌گرایی در سیاست خارجی تأکید خواهند کرد. شرایط داخلی در هر دو کشور اجازه ورود سیاست‌مداران جنگ‌طلب و ستیزه‌جو و نیز سیاست‌مداران هوادار اتحاد شانه‌به‌شانه یا آن‌طور که منتقدین

می‌گویند، اتحاد یک‌طرفه را به حوزه تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری آن‌ها نخواهد داد. بنابراین، دولت‌های بعدی چاره‌ای جز تغییر خط‌مشی در قبال مناسبات دوجانبه و پذیرش نسبی واقعیت‌های آن ندارند.

نتیجه‌گیری

باتوجه به مجموعه متغیرهای تاریخی و فرهنگی، ژئوپلتیک و استراتژیک احتمال می‌رود سیاست خارجی بریتانیا و آمریکا به سمت نوعی واقع‌گرایی و تمایل به حفظ نوعی اتحاد استراتژیک و سنتی توأم با احترام متقابل و استقلال نسبی از یکدیگر در تصمیم‌گیری‌ها گرایش یابد. به عبارت روشن‌تر، «اتحاد شانه به شانه» دوره بوش و بلر دست‌کم، تا آینده قابل پیش‌بینی برگشت‌پذیر نخواهد بود و در این میان، همان‌طور که گزارش کمیته سیاست خارجی پارلمان بریتانیا گفته است، تشدید اختلاف نظرهای دو کشور در حوزه‌های مختلف می‌تواند زمینه بروز تعارضات جدی‌تر و گسترده‌تر منافع آن‌ها را حتی در حوزه‌های کوچک‌تر فراهم سازد. البته، روشن است که اتحاد استراتژیک بریتانیا و آمریکا به معنای حفظ ساختار نظام بین‌المللی مبتنی بر ارزش‌های لیبرالی و سرمایه‌داری، گسستنی نیست. این موضوع به‌سادگی تحت‌الشعاع اختلافات جزئی میان آن‌ها قرار نخواهد گرفت و سازوکارهای موجود میان دو کشور نسبت به رفع اختلافات و مسائلی که می‌توانند تنش‌زا باشند، همواره فعال خواهند بود تا از تشدید آن‌ها جلوگیری نماید. در عین حال، واقعیت‌های موجود دو کشور را ناگزیر از اتخاذ رویکردی واقع‌بینانه مبتنی بر احترام متقابل خواهد کرد.

یادداشت‌ها

1. Barry Buzan, *The United States and the Great Powers*, (UK: Polity Press, 2004), pp.16-25.
۲. برای مطالعه بیشتر درخصوص مفهوم هویت در روابط بین‌الملل مراجعه شود به: حمیرا مشیرزاده، «هویت و حوزه‌های مفهومی روابط بین‌الملل»، *فصلنامه سیاست*، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۳۹، شماره ۴، (زمستان ۱۳۸۸)، صفحات ۲۶۹-۲۵۱.
3. "PROJECT EUROPE 2030: Challenges and Opportunities; A report to the European Council by the Reflection Group on the Future of the EU 2030", (May 2010), p.19. at :

http://www.eu2010.es/export/sites/presidencia/comun/descargas/unioneuropa/May08_reflection_en.pdf.

4. Keith Porter, "The Relationship of the United States with the United Kingdom", *New York Times*, (April 28, 2010), available on: <http://www.usforeignpolicy.about.com/od/countryprofile2/p/usuk.htm>,

(29/04/2010)

5. Jeffrey D. McCausland & Douglas T. Stuart, (edited by), U.S.-U.K. Relations at the Start of the 21st Century, (US: SSI, January 2006), p.2. also available on : (30/04/2010)

6. Robin Harris, "The State of the Special Relationship", *Policy Review*; Hoover Organization, No.113, (June & July 2002).

7. Ray Raymond, "The US-UK Special Relationship in Historical Context", in McCausland & Stuart, (edited by), U.S.-U.K. Relations at the Start of the 21st Century, ..., op.cit.

8. Ibid.

9. McCausland & Stuart, (edited by), U.S.-U.K. Relations at the Start of the 21st Century, ..., op.cit

10. Ernest K. Lindley, 'Churchill's Proposal', *Washington Post* (9 March 1946), p. 7.

11. "The Future of British-American Security Relations", *Rand Corporation*, (October 9, 2008), available on: <http://www.eliamep.gr/en/transatlantic-relations/events-transatlantic-relations/the-future-of-british-american-security-relations/>, (30/04/2010).

12. Philip Stephens, "UK Foreign Policy: Shrunken Ambitions", *Financial Times*, (April 27, 2010).

13. "The U.S.-U.K. Alliance", PINR (Power and Internet News Reports), (18 April 2009), at <http://www.Pinir.com>

14. McCausland & Stuart, (edited by), U.S.-U.K. Relations at the Start of the 21st Century, ..., Op. Cit

15. US Census Bureau, "Top Trading Partners-Total Trade, Exports, Imports," published February 2010, <http://www.census.gov/foreign-trade/top/dst/2010/02/balance.html>

16. <http://www.guardian.co.uk/news/datablog/2010/feb/24/uk-trade-exports-imports>, February 2010.

17. US Census Bureau, "Foreign Trade Balance with United Kingdom", (February 2010), <http://www.census.gov/foreign-trade/balance/c4120.html>

18. U.S. Bureau of Economic Analysis, "U.S. Direct Investment Abroad: Balance of Payments and *Direct Investment Position Data*," March 2005, <http://www.bea.doc.gov/bea/di/di1usdbal.htm>.

19. McCausland & Stuart, (edited by), U.S.-U.K. Relations at the Start of the 21st Century, ..., op.cit.

20. Reginald Dale & Heather Conley, "A Washington Perspective: The Trying Bonds of the Special Relationship", House of Commons Foreign Affairs Committee Testimony, (1 May, 2010), <http://www.publications.parliament.uk/pa/cm2009/cmselect/cmaff/114/114we15.html>.

۲۱. پایه نظری مهم دیگر سیاست خارجی انگلستان نظریه «موازنه قدرت» است که در کنار رکن دیگر نظری در سیاست خارجی این کشور کم و بیش در ایدئولوژی سیاسی احزاب عمده انگلیس و سیاسیون این کشور به شکل‌های متفاوت به چشم می‌خورند.

22. "The Remaking of a Unipolar World", Robert Jervis, *The Washington Quarterly*, (Summer 2006), pp.7-19.

۲۳. سیدمهدی حسینی‌متین، «رویکرد و پایه‌های نظری و عملی سیاست خارجی انگلیس نسبت به جمهوری اسلامی ایران» فصلنامه سیاست خارجی، سال ۲۲، (پاییز ۱۳۸۷)، ص. ۶۵۴-۶۲۳.

24. "The UK-US Extradition Treaty", (31 March 2003),

<http://www.justice.org.uk/images/pdfs/usukextraditiontreaty.pdf>

۲۵. برای مثال، استرداد سه مقام ارشد بانک Natwest در انگلیس در سال ۲۰۰۷ به آمریکا به اتهام فساد مالی، براساس مفاد همین قانون جدید صورت گرفت.

۲۶. برای آگاهی بیشتر از این نوع انتقادات حقوقی و سیاسی به منابع زیر مراجعه شود:

"Ambassador Tuttle on the Extradition Treaty", (12 July 2006) Embassy of the United States in London, Retrieved 22 March 2009; Meg Hillier, What is the US-UK Extradition Act? *The Times*, (24 November 2006), Retrieved 22 March 2009; John Hardy, "Letter: Bilateral extradition treaty is not equal", *The Times*, (22 January 2009); "US Judge Rejects Bid For Extradition Of I.R.A. Murderer", *The New York Times*, (30 September 2006); Carlos Torres, "Senate Unanimously Ratifies US/UK Extradition Treaty", *Bloomberg* (30 September 2006); "Suspend the Treaty Now", *The Spectator*, (8 July 2006).

27. Joanne Foakes, "The US/UK Extradition Agreement", (19 May 2005), Chatham House,

http://www.chathamhouse.org.uk/files/3249_ilp190505.pdf

۲۸. حتی موضوع درخواست استرداد آمریکا در مورد آقای تاجیک (سفیر پیشین ایران در اردن) در انگلیس و بازداشت وی نیز براساس معاهده جدید صورت گرفته است. (یادداشت‌های شخصی نگارنده در لندن).

29. Simon Webley, Review: The Politics of the Anglo-American Economic Special Relationship, by Alan J. Dobson, *International Affairs*, Vol. 65, No. 4, (Autumn, 1989), p. 717

30. Eugene Robinson, 'Clinton's Remarks Cause Upper Lips to Twitch', *Washington Post* (19 October 1993), p.18

31. Robin Harris, "The State of the Special Relationship", ..., op.cit.

۳۲. نماینده سیا در نشست‌های اطلاعاتی این کمیته اطلاعاتی انگلیس که همه اعضای سازمان‌ها و نهادهای اطلاعاتی انگلیس حضور دارند. شرکت می‌کند و تنها برخی اوقات از جلسه خارج می‌شود که گفته می‌شود آن هم زمانی است که این کمیته درخصوص سازمان سیا بحث می‌کند.

- "How Special? For How Long?", John o, Sullivan, (Feb.5, 2001), at http://www.findarticle.com/p/articles/mi_m1282

33. Robin Harris, "The State of the Special Relationship",...op.cit.

34. Michael Chossudovsky, "The Anglo-American Military Axis" in War and Globalisation (Chapter 5), (US: NY, Randon Houe, 2000), <http://www.globalresearch.ca/articlees/CHO303B.html>.

35. Robin Harris, "The State of the Special Relationship",...op.cit

36. Ibid.

37. "UK Defense Policy: Defense White Paper 2003", http://www.mod.uk/NR/rdonlyres/051AF365-0A550-99C0-4D87D7C95DED/0/cm6041I_whitepaper2003.pdf.

38. Daniel Arnaudo, "U.S., U.K. Sign Defense Trade Cooperation Treaty", *Arms Control Today*, (September 2007), [act/2007_09/USUKTreaty](http://www.armscontroltoday.com/act/2007_09/USUKTreaty)

39. Darryl Lundy, "Rt. Hon. Sir Winston Leonard Spencer Churchill", *The Perage.com*, <http://www.thepeerage.com/p10620.htm#i106196>. (12 April 2007)

40. Peter Riddell, 'Blair as Prime Minister', in Anthony Seldon (ed.), *The Blair Effect: The Blair Government 1997-2001* (London: Little, Brown, 2001), p. 25

41. John Kampfner, *Blair's Wars* (London: Free Press, 2004), p. 12.

42. Anthony Seldon, *Blair* (London: Simon & Schuster, 2005), pp. 399-400, 401

43. Jeremy Lovell, 'Blair says "shoulder to shoulder" with US', *Reuters News* (12 September 2001).

44. Catherine Mayer, "Why Britain's Affair with the U.S. Is Over?", *Time* (March 29, 2010).

۴۵. «سر مالکوم ریفکیند» وزیر خارجه و دفاع بریتانیا در کابینه های تاجر و جان میجر در مذاکرات با نگارنده در این زمینه اظهار داشت که حتی در دوره مارگارت تاجر نیز بریتانیا تا این حد بدون قیدوشرط از سیاست های آمریکا پیروی نمی کرد. این رویه نه تنها برای بریتانیا بلکه برای ایالات متحده نیز سودمند نیست. وی در این زمینه به مذاکرات ریگان و تاجر در استفاده از پایگاه دیه گوگارسیا در حمله به لیبی در سال ۱۹۸۶ اشاره نمود که تاجر پس از مشورت با کابینه ، تصمیم به همکاری با آمریکا گرفت..

46. Tom Baldwin and Philip Webster, "US State Department Official-Relationship is One-Sided", *The Times* (30 November 2006) US State Department official—relationship is one-sided.
47. UK Defense Policy: Defense White Paper 2003, op.cit.
48. Christopher Meyer, "DC Confidential", (UK:Weidenfeld & Nicolson, 2005).
49. Barry Buzan and Ana Gonzalez-Pelaez, "The State of 'International Community'", London: Chatham House, *International Affairs*, (January 2005), pp.31-52.
50. Tony Blair, 'Doctrine of international community', *speech to the Economic Club of Chicago*, (22 April 1999),
51. "How Special? For How Long?", John o, Sullivan, Ibid.
52. McCausland & Stuart, (edited by), *U.S.-U.K. Relations at the Start of the 21st Century*, ..., Op. Cit.
53. John Coles, Making foreign policy, (London: John Murray, 2000), p.92.
54. "The U.S.-U.K. Alliance", PINR, Ibid.
55. "America's Uncomfortable Relationship With Nationalism", Graham Fuller, *Policy Analysis Brief*, The Stanley Foundation, (July, 2006).
56. Ibid.
57. Graeme Wilson and Toby Harnden, "Gordon Brown meets George W Bush", *The Daily Telegraph*, (30 July 2007).
58. Rupert Cornwell, "Bush and Blair Stand Shoulder to Shoulder for One Last Time". *The Independent*, (18 May 2007).
59. Ibid.
60. Peter Brookes "U.S.-U.K. Relations After Blair: A Bit Less Special", *Real Clear Politics*, (April 4, 2006), www.Realclearpolitics.com.
۶۱. نظرسنجی مشترک مؤسسه های YouGov/Spectator در سال ۲۰۰۶ در انگلیس نشان داد که تنها ۱۴٪ از مردم این کشور معتقدند که بریتانیا باید سیاست خارجی اتحاد نزدیک با آمریکا را پیگیری نماید و ۴۵٪ معتقدند بریتانیا باید سیاست خارجی مستقلی در پیش گیرد.:
- YouGov/Spectator Survey, August 14-15, 2006, at: <http://www.yougov.com/archives/pdf/spectatorpollresults.pdf>
62. Con Coughlin, "Obama Gives Britain the Cold Shoulder," *The Wall Street Journal*, (13 December, 2009).
63. Mary Beth Sheridan & Karla Adam, "U.S. and U.K. Say 'Special Relationship' Is Still Going Strong", *Washington Post*, (12 October 2009).
64. "Global Security:UK-US Relations", *Sixth Report of Session 2009-10*, House of Commons Foreign Affairs Committee, (18 March 2010).
65. Ibid., p.5.
66. Ibid., p.3.

67. Travis Sharp, “An International Regulator: A US View on Future UK Defense Plans”, *Royal United Services Institute*, (29 April 2010), at <http://www.cnas.org/print/4410>
68. Nile Gardiner, “British Conservative Must Defend the US-UK Special Relationship”, *WebMemo*, The Heritage Foundation, (28 August 2006), at <http://www.heritage.org/resarch/Eourop/wm1201.cfm>.
69. Martin Walker, “The US and UK: A Special Relationship No More?”, *Global Analysis*, The Globalist, (28 April 2010), at <http://theglobalist.com/StoryID.aspx?StoryID=8428>